

درباره زیبایی، شیرینی، گنجینه ادبی و دیگر محاسن زبان فارسی سخن بسیار شنیده‌ایم. اکنون شاید وقت آن رسیده باشد که با واقع بینی به مطالعه تواناییهای زبان فارسی بپردازیم و ببینیم آیا این زبان می‌تواند جوابگوی نیازهای امروز جامعه ما باشد؟ آیا در آن گاستیهایی یافت می‌شود، و اگر یافت می‌شود چگونه می‌توان آنها را برطرف ساخت؟



یکی از ویژگیهای زبان، زیبایی یا خلاقیت آن است. خلاقیت زبان را از جنبه‌های گوناگون می‌توان بررسی کرد (از جنبه ادبی، نحوی، واژگانی و شاید هم از جنبه‌های دیگر). بحث ما در اینجا به خلاقیت یا زیبایی در واژگان زبان محدود می‌شود. زیبایی واژگانی به اهل زبان امکان می‌دهد تا همراه با تغییراتی که در جامعه آنها رخ می‌دهد واژه‌های تازه بسازند و کارایی زبان خود را با نیازمندیهای خود متناسب گردانند.

از نظر زیانشناختی، زیبایی واژگانی به صحت اشتقاق یا واژه‌سازی مربوط می‌شود. (ما از این پس "زیبایی" به کار می‌بریم و از آن "زیبایی واژگانی" اراده می‌کنیم). اشتقاق یعنی اینکه ما بتوانیم از اسم یا صفت فعل بسازیم. از فعل اسم یا صفت بسازیم و مانند آن. با اندکی تسامح می‌توان گفت اشتقاق یعنی گذر از یک مقوله دستوری به مقوله دیگر. بنابراین، اگر بخواهیم به میزان زیبایی یک زبان پی ببریم و احتمالاً آن را با زیبایی زبانهای دیگر مقایسه کنیم، باید ببینیم در آن زبان با چه درجه از سهولت می‌توان از یک مقوله دستوری به مقوله دیگر رفت. از میان تغییرات اشتقاقی گوناگون، آنکه از همه مهمتر است گذر از مقوله اسم یا صفت به مقوله فعل است، یا به بیان ساده‌تر، ساختن فعل از اسم و صفت است. دلیل این امر آن است که فعل خود از زیبایی زیادی برخوردار است و می‌توان از آن مشتقهای دیگری به دست آورد. مثلاً در زبان انگلیسی از ion "یون" که اسمی است از اصطلاحات فیزیک و شیمی فعل می‌سازند و سپس از آن مشتقهای دیگر به ترتیب زیر به دست می‌آورند:

ion ionizable  
ionize ionizability  
ionized ionization  
ionizing ionizer

و سپس از راه ترکیب این مشتقها با واژه‌های دیگر اصطلاحات جدیدی می‌سازند:

ionization chamber  
ionization energy  
ionization potential  
ionization track  
ionizing radiation  
ionized gas

بطوریکه می‌بینیم، پس از اینکه ion با استفاده از پسوند -ize به فعل تبدیل شد می‌تواند منشأ هفت مشتق یا واژه جدید باشد که خود می‌توانند با واژه‌های دیگر ترکیب شوند و شش اصطلاح جدید بسازند که جمعا ۱۳ واژه و ترکیب می‌شود، و این

# فارسی زبانی عقیم؟

محمدرضا باطنی

به هیچ وجه پایان زایایی فعل ionize نیست ، اما ببینیم در زبان فارسی وضع چگونه است :

۱ در فارسی فقط فعلهای ساده یا بسیط هستند که زایایی دارند ، یعنی می توان از آنها مشتق به دست آورد .

۲ در فارسی امروز دیگر فعل ساده ساخته نمی شود ، یعنی نمی توان بطور عادی از اسم یا صفت فعل ساخت .

۳ شمار فعلهای ساده ای که زایایی دارند و از گذشته به ما رسیده اند بسیار اندک است .

۴ از این شمار اندک نیز بسیاری در حال از بین رفتن و متروک شدن هستند ، و جای خود را به فعلهای مرکب می دهند . ولی فعلهای مرکب عقیم هستند و نمی توان از آنها مشتق به دست آورد .

۵ از "مصدرهای جعلی" فارسی ، چه آنها که از اسمهای فارسی ساخته شده اند و چه آنها که از واژه های عربی ساخته شده اند ، مشتق به دست نمی آید . به بیان دیگر ، مصدرهای جعلی زایایی ندارند .

نتیجه : زبان فارسی ، در وضع فعلی برای برآوردن نیازهای روزمره مردم با مشکلی مواجه نیست ، ولی برای واژه سازی علمی از زایایی لازم برخوردار نیست و نمی تواند یک زبان علمی باشد ، مگر اینکه برای کاستیهای آن چاره ای اندیشیده شود . ما در بقیه این مقاله می کوشیم نکاتی را که فهرست وار در بالا برشمردیم با شواهد کافی همراه کنیم و در پایان نیز توصیه هایی را که مفید به نظر می رسند ارائه دهیم .

\*\*\*

۱ گفتیم در فارسی فقط فعلهای ساده هستند که زایایی دارند ، یعنی می توان از آنها مشتق به دست آورد . اثبات این امر بسیار ساده است . به عنوان مثال فعل "نمودن" را در نظر بگیرید . ما از این فعل مشتقهای زیادی به دست می آوریم : نمود ، نمودار ، نموده ، نمونه ، نما ، نمایان ، نمایش ، نماینده (و مشتقهای دیگری نظیر : نماد ، نمادین ، نمادگری ، نمایه ، که به تازگی ساخته و رایج شده اند و نیز مشتقهای درجه دومی نظیر : نمایندگی ، نمایشگاه ، نمایشنامه ، نمایشی ، که با افزودن پسوندی به مشتقهای درجه اول ساخته شده اند ) با این همه ، فعل "نمودن" به معنایی که سعدی در این شعر به کار برده است :

دیدار می نمایی و پرهیز می کنی  
بازار خویش و آتش ما تیز می کنی

در گفتار و نوشتار امروزه بسیار کم به کار می رود تا جایی که می توان گفت این فعل از بین رفته یا در شرف از بین رفتن است .

در زبان فارسی متداول فعل مرکب "نشان دادن" جایگزین معنی متعدی آن شده و فعلهای مرکب "به نظر آمدن" و "به نظر رسیدن" نیز جایگزین معنی لازم آن شده اند . ولی این فعلهای مرکب عقیم هستند و هیچ مشتقی از آنها به دست نمی آید . به بیان دیگر ، اگر ما فعل ساده "نمودن" را از اول نداشتیم و از همان آغاز این فعلهای مرکب به جای آن به کار رفته بودند ، امروزه هیچ یک از مشتقهایی که در بالا برشمردیم در فارسی وجود نداشت .

به عنوان مثال دیگر می توان "فریفتن" و "فریب دادن" را مقایسه کرد . از "فریفتن" که مصدری ساده یا بسیط است می توان مشتقهایی به دست آورد : فریفته ، فریفتگی ، فریب ، فریبا ، فریبایی ، فریبنده ، فریبندگی . ولی از "فریب دادن" که مصدری مرکب است مشتقی به دست نمی آید . "فریفتن" در گذشته به صورت لازم و متعدی هردو به کار می رفته است . ولی امروزه معنی لازم خود را بکلی از دست داده است و در معنی متعدی نیز کاربرد زیادی ندارد . بسا مد یا فراوانی کاربرد "فریب دادن" از

"فریفتن" بسیار بیشتر است ، و اگر روند تبدیل فعلهای ساده به مرکب همچنان ادامه یابد در آینده جانشین بلامنزاع "فریفتن" خواهد شد .

۲ در فارسی امروز دیگر فعل ساده ساخته نمی شود ، یعنی بطور عادی نمی توان از اسم یا صفت فعل ساخت . زبان فارسی به ساختن فعلهای مرکب گرایش دارد و برای مفاهیم تازه نیز از همین الگو استفاده می کند . ذکر چند مثال موضوع را روشن خواهد ساخت .

در انگلیسی از television فعل televise و در فرانسه فعل téléviser را ساخته اند . در عربی هم از آن فعل می سازند و می گویند تَلْفِزُ ، يُتَلْفِزُ . اما ما در فارسی می گوئیم "از تلویزیون پخش کرد" . در انگلیسی واژه telephone را به صورت فعل هم به کار می برند . در فرانسه نیز از آن فعل téléphoner را ساخته اند . در عربی هم از آن فعل می سازند و می گویند تَلْفَنُ ، يُتَلْفَنُ . اما ما در فارسی از فعل مرکب "تلفن کردن" استفاده می کنیم . در انگلیسی از واژه philosophy "فلسفه" ، فعل philosophize و در فرانسه از philosophie فعل philosopher را ساخته اند . در عربی هم از فلسفه فعل می سازند و می گویند تَفَلَسَفُ ، يُتَفَلَسَفُ . اما ما در فارسی ، اگر مورد قبول واقع شود ، می گوئیم "فلسفه برداختن" یا "به فلسفه برداختن" .

وقتی دکتر محمود هومن مصدر "فلسفیدن" را ساخت و در نوشته های فلسفی خود به کار برد ، مورد پسند قرار نگرفت و آن را "دور از ذوق سلیم" دانستند . در انگلیسی از صفت polarize فعل polarizer را ساخته اند .

در عربی نیز از صفت polaire فعل می سازند و می گویند اِسْتَقْطَبُ ، يَسْتَقْطِبُ . ولی ما ترجیح می دهیم بگوئیم "قطبی کردن" و مصدر "قطبیدن" را جعلی و مشتقات آن را "جعلیات" می دانیم . در انگلیسی از iodine "ید" فعل iodize و در فرانسه از ioder فعل را ساخته اند . در عربی نیز از آن فعل می سازند و می گویند يُوَدُّ ، يُوَدُّ . ولی ما در فارسی ترجیح می دهیم بگوئیم "باید معالجه کردن" یا "ید زدن به" . مثالهای فوق کافی است که نشان دهد زبان فارسی به ساختن فعلهای مرکب گرایش دارد و فعل بسیط جدید نمی سازد . از فعلهایی که در انگلیسی و فرانسه و عربی ساخته می شوند ، و نمونه های آنها در بالا ذکر شدند ، به راحتی می توان مشتقهای جدیدی به دست آورد ، همانگونه که درباره مشتقهای ionize در بالا مشاهده کردیم . ولی ما در فارسی به راحتی نمی توانیم از "عبارتهای فعلی" خود مشتقهای جدید بسازیم ، (بطوریکه از مثالها نیز فهمیده می شود ، در اینجا منظور ما از فعل مرکب ، فعلهای پیشوند دار نیست ) .



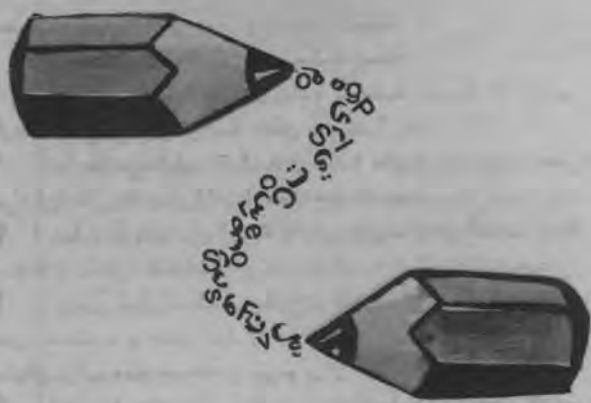
کتابخانه  
موسسه  
مجموعه  
کتابها  
مجموعه  
کتابها  
مجموعه  
کتابها

۳ شمار فعلهای ساده‌ای که زایایی دارند و از گذشته به ما رسیده‌اند بسیار اندک است. آقای دکتر خانلری در کتاب تاریخ زبان فارسی فهرست افعال ساده را "اعم از آنچه در متن‌ها مکرر آمده است و آنچه در زبان محاوره امروز به کار می‌رود" ۲ به دست داده‌اند. در این فهرست فقط ۲۷۷ فعل وجود دارد. اما یک نگاه گذرا به فهرست مزبور نشان می‌دهد که تعداد زیادی از افعال درج شده نه در گفتار امروز به کار می‌روند و نه در نوشتار. فعلهایی از این قبیل: غارتیدن، آهیختن، اوباشتن، بسودن، چمبیدن، خستن، خلبیدن، سیوختن، زاریدن، سگالیدن، شکیفتن، گساردن، کفیدن، طوفیدن، مولیدن، گرازیدن، موییدن، خوفیدن، و تعداد کثیری دیگر. در واقع تعداد فعلهای ساده فارسی که فعال هستند، یعنی در گفتار و نوشتار به کار می‌روند، از رقم ۲۷۷ بسیار کمتر است. در سه بررسی جداگانه که سه دانشجوی رشته زبانشناسی<sup>۳</sup> در دوره تحصیلشان در گروه زبانشناسی دانشگاه تهران انجام داده‌اند و فعلهای ساده را از متن گفتار و نوشتار رورمزه استخراج کرده‌اند، بالاترین رقم ۱۱۵ بوده است. با افزودن فعلهایی که بسامد آنها کمتر است، ولی هنوز در نوشتار به کار می‌روند این رقم بین ۱۵۰ و ۲۰۰ قرار می‌گیرد؛ یعنی در زبان فارسی حداکثر ۲۰۰ فعل ساده فعال وجود دارد که از آنها می‌توان مشتق به دست آورد! دکتر خانلری، پس از ذکر شمار اندک فعلهای ساده فارسی، در بانوشت صفحه ۲۵۸ همان اثر می‌نویسد: "مقایسه شود با شماره فعل‌ها در زبان فرانسوی که به ۴۱۶۰ تخمین شده است." در زبان انگلیسی که گذر از مقوله اسم به فعل بسیار آسان است و بسیار فراوان نیز رخ می‌دهد، تعداد فعلهای ساده و زایا بسیار بیشتر است. من با مراجعه به فرهنگ انگلیسی Random House توانستم در بین واژه‌هایی که با پیشوند tele- ساخته شده‌اند و فقط ۱/۵ صفحه از ۲۲۱۴ صفحه این فرهنگ را تشکیل می‌دهند ۱۶ فعل ساده پیدا کنم که همه دارای مشتقات خاص خود هستند. اگر این نمونه‌برداری "مشتی نمونه خروار" باشد، در این صورت می‌توان گفت در فرهنگ مزبور در حدود ۲۳۰۰۰۰ فعل ساده وجود دارد. فهرست این ۱۶ فعل در یادداشت شماره ۴ داده شده است.

اینکه فعلهای ساده در فارسی کم‌اند و به تدریج جای خود را به فعلهای مرکب می‌دهند توجه دیگران را نیز جلب کرده است. آقای محمدرضا عادل در مقاله‌ای با عنوان "فعل در زبان فارسی" در شماره بهار و تابستان ۱۳۶۷ رشد: آموزش ادب فارسی، چنین می‌نویسد: "همانگونه که گفته شد، افعال ساده روزبه‌روز روی به کاهش دارد و استعمال افعال مرکب فزونی می‌یابد. این امر تا بدان پایه است که گاه در چند جمله متوالی نشانی از فعل ساده نیست..." و نمونه‌هایی نیز در تایید گفته خود ارائه می‌کند.

یک نمونه‌برداری از فعلهای مرکب، فراوانی کاربرد آنها را در زبان فارسی نشان می‌دهد. در این پژوهش تقریباً سه هزار فعل مرکب به دست آمده است که از این تعداد، ۱۰۵۶ فعل آن با "کردن" ساخته شده‌اند مانند: آزمایش کردن، گود کردن، نامرد کردن و غیره.<sup>۵</sup>

۴ از این شمار اندک فعلهای فارسی که به ما رسیده‌اند نیز بسیاری در حال از بین رفتن هستند، و جای خود را به فعلهای مرکب می‌دهند، ولی فعلهای مرکب عقیم هستند و نمی‌توان از آنها مشتق به دست آورد.<sup>۶</sup> قبلاً گفتیم که فعل "نمودن" در حالت متعدی جای خود را به "نشان دادن" و در حالت لازم به "به نظر آمدن" و "به نظر رسیدن" داده است، که همه فعلهای مرکب و عقیم هستند. نیز گفتیم که در برابر فعل ساده "فریفتن" فعل



مرکب "فریب دادن" و "گول زدن" قرار دارند که کاربرد آنها بسیار بیشتر از "فریفتن" است و احتمال دارد در آینده این فعل ساده را بکلی از میدان به‌در کنند و جانشین آن گردند. در اینجا به چند نمونه دیگر اشاره می‌کنیم.

فعل "شایستن" امروز بکلی از بین رفته و جای خود را به "شایسته بودن" داده است. مشتقهای "شایسته"، "شایستگی"، "شایان" و "شاید" بازمانده روزگار زایایی این فعل هستند. فعل "بایستن" بکلی از بین رفته و جای خود را به فعلهای مرکب "لازم بودن"، "واجب بودن" و نظایر آن داده است. "باید" (و صورتهای دیگر آن مانند "بایستی" و غیره) و "بایسته" تنها بازماندگان این فعل هستند. فعل "خشکیدن" و متعدی آن "خشکاندن" بسیار کم و در بعضی از لهجه‌ها به کار می‌روند، و فعلهای مرکب "خشک شدن" و "خشک کردن" جانشین آنها شده‌اند. واژه‌های "خشک"، "خشکه" و "خشکی" مشتقهای بازمانده این فعل هستند. فعل "گریستن" بسیار کم به کار می‌رود و جای خود را به "گریه کردن" داده است، و صورت متعدی آن "گریاندن" نیز جایش را به "گریه انداختن" واگذار کرده است. واژه‌های "گریان" و "گریه" تنها مشتقهای بازمانده از فعل "گریستن" هستند. "آمیختن" تقریباً از استعمال افتاده است. معنی لازم آن بکلی از بین رفته و در معنی متعدی هم جای خود را به "مخلوط کردن" یا "قاتی کردن" داده است. واژه‌های "آمیزش" و "آمیزه" تنها مشتقهایی هستند که از این فعل باقی مانده‌اند. فعل "تگریستن" از استعمال افتاده و جای خود را به "نگاه کردن" و "مشاهده کردن" داده است. صورتهای "نگران"، "نگرانی" و "نگرش" مشتقات رایج این فعل هستند که باقی مانده‌اند. "شتافتن" دیگر به کار نمی‌رود و جای خود را به "عجله کردن"، "شتاب کردن"، "با شتاب رفتن" و مانند آن داده است، و "شتاب" و "شتابان" مشتقهای بازمانده آن هستند.

البته در زبان پهلوی نیز فعلهای مرکب وجود داشته است، مانند "نیگاه کردن"، "آیاد کردن" به معنی "به یاد آوردن"، "به خاطر آوردن"، ولی تعداد این فعلهای مرکب بسیار کم و ناچیز بوده است.<sup>۷</sup> کاربرد فعلهای ترکیبی در فارسی کهن رایج شده و با گذشت زمان شتاب بیشتری گرفته است. آقای دکتر علی اشرف صادقی می‌نویسد: "این گرایش در دوره‌های بعد بسیار زیادتر شده..." و نیز "به نظر می‌رسد که زبان فارسی هنوز در مسیر این تحول پیش می‌رود. شاید امروز دیگر نتوان افعال مختوم به "نمودن" را با قاعده شمرد، چه دیگر هیچ فعل جدیدی به این صورت ساخته نمی‌شود. برعکس، ساختن افعال گروهی با "کردن"، "زدن" و جز آن بسیار شایع است: تلفن کردن (زدن)، تلگراف

نمی‌سازند؛ چیزی که هست اکثر این فعلها عامیانه هستند و کمتر به گفتار رسمی و از آن کمتر به نوشتار راه می‌یابند. اینها نمونه‌ای از آن فعلها هستند: سلفیدن، توپیدن، تیغیدن، پلکیدن، پکیدن، شوتیدن، ماسیدن، چایدن، چاپیدن، تریکیدن، شلیدن، کپیدن، سکیدن (به معنی نگاه کردن)، چپیدن، چپاندن، لنباندن، لمیدن، لولیدن، سریدن، چلانیدن، قاپیدن، لاسیدن، و بسیاری دیگر. آنچه برای بحث ما مهم است این است که از فعلهای تبدیلی، چه آنها که از واژه‌های فارسی ساخته شده‌اند و چه آنها که از اصل عربی هستند، مشتق به دست نمی‌آید. این فعلها، با آنکه ساده هستند، زایایی ندارند و جز معدودی که از آنها به اصطلاح "اسم مصدرشینی" ساخته شده است (مانند: چرخش، غرش، رنجش) بقید مشتقی ندارند یا به ندرت مشتقی از آنها رایج شده است. به بیان دیگر، فعلهای تبدیلی نیز مانند فعلهای مرکب عقیم هستند.

**نتیجه:** تصویری که از زبان فارسی اکنون می‌توان به دست داد چنین است: در زبان فارسی فقط فعلهای ساده یا بسیط هستند که می‌توانند زایایی داشته باشند، یعنی می‌توان از آنها مشتق به دست آورد؛ تعداد این فعلها در زبان فارسی بطور شگفت‌آوری کم است؛ از این شمار اندک نیز عده‌ای در حال از بین رفتن و متروک شدن هستند؛ در زبان فارسی دیگر بطور عادی فعل ساده جدید ساخته نمی‌شود، بلکه گرایش به ساختن فعلهای مرکب است؛ فعلهای مرکب و نیز فعلهای تبدیلی هیچکدام زایایی ندارند، یعنی نمی‌توان از آنها مشتقات فعل ساده را به دست آورد. زبان فارسی در وضع فعلی برای برآوردن نیازهای روزمره مردم با مشکلی مواجه نیست، ولی این زبان برای واژه‌سازی علمی زایایی لازم را ندارد و نمی‌تواند یک زبان علمی باشد، مگر اینکه برای رفع کاستهای آن چاره‌ای اندیشیده شود.

\*\*\*

با این همه زبان فارسی می‌تواند یک زبان علمی باشد، به شرط اینکه کند و زنجیری را که ما به پای آن زده‌ایم باز کنیم. ما در بقیه این مقاله می‌کوشیم نشان دهیم که زبان فارسی زایایی لازم را بالقوه دارد، منتها ما این توانایی را از قوه به فعل نمی‌آوریم. ولی بیش از آنکه در این بحث وارد شویم، باید به چند نکته توجه داشته باشیم.

**الف:** واژه‌های علمی برای مردم کوچه و بازار ساخته نمی‌شوند، بلکه برای جمعی کارشناس و اهل فن و دانشجویانی که در رشته خاصی تحصیل می‌کنند ساخته می‌شوند. بنابراین اگر انتظار داشته باشیم که واژه‌های تازه را همه بفهمند. و احتمالاً خوششان هم

کردن (زدن)، بست کردن و غیره. "آقای دکتر خانلری در اثر یاد شده صفحه ۳۳۱ می‌نویسد: "از قرن هفتم به بعد پیشوندهای فعل به تدریج از رواج افتاده و فعل مرکب جای آنها را گرفته است." و نیز در صفحه ۳۳۲ "فعل مرکب در فارسی امروز جای بسیاری از فعلهای ساده و پیشوندی را گرفته است. شماره ۶ بسیاری از فعلهای ساده در فارسی جاری امروز بکلی متروک است و به جای آنها فعل مرکب به کار می‌رود. از آن جمله..." دکتر خانلری سپس فهرست ۵۳ فعل ساده آشنا را که به کلی متروک شده‌اند به دست می‌دهد. گرایش به ساختن فعلهای مرکب آنقدر زیاد است که در برابر مصدرهایی که از اسم یا صفت ساخته شده‌اند و به آنها "مصدر جعلی" می‌گویند نیز اغلب فعل مرکبی وجود دارد، مانند "خنگ کردن" در برابر "خنگیدن"؛ "خم کردن" یا "خم شدن" در برابر "خمیدن"؛ "ترش شدن" در برابر "ترشیدن" و غیره. امروز صورت مرکب این فعلها کاربردی بسیار بیشتر از صورت بسیط آنها دارد، بطوریکه می‌توان گفت صورت بسیط آنها تقریباً از استعمال افتاده است.

درباره علت این گرایش، یعنی ساختن فعل مرکب، با قطعیت نمی‌توان چیزی گفت. ولی احتمال می‌رود که از لحاظ تاریخی ساختن فعل از واژه‌های قرضی عربی، مانند رحم کردن، بیان کردن و غیره، اگر نه تنها علت لاقابل یکی از علل عمده آن بوده باشد. ظاهراً ساختن فعل مرکب از واژه‌های دخیل عربی به تدریج گسترش یافته و به واژه‌های فارسی نیز سرایت کرده تا جایی که تنها الگوی ساختن فعل در فارسی شده است. ۹.

چنانکه قبلاً گفته شد، در زبان فارسی امروز گذر از مقوله اسم و صفت به فعل معمول نیست، یعنی نمی‌توان از اسم و صفت فعل بسیط ساخت. به رغم اینکه بعضی از فعلهایی که از این راه ساخته شده‌اند قرن‌هاست در فارسی رایج هستند و بزرگان ادب فارسی نیز آنها را به کار برده‌اند، مانند "دزدیدن" و "طلبیدن"، با این همه بسیاری از ادبا و دست‌نویسان آنها را "مصدر جعلی" می‌نامند، که خود نشانه‌ی آگاه و ناخشنودی آنها از این نوع افعال است. (ما برای اجتناب از کاربرد این اصطلاح، فعلهایی از این دست را "فعل تبدیلی" می‌نامیم و منظورمان این است که اسم یا صفتی به فعل تبدیل شده است.) ماده فعل تبدیلی می‌تواند یا صفت فارسی باشد، مانند "بوسیدن" و "لنگیدن" و نیز می‌تواند از اصل عربی باشد، مانند "بلعیدن". ساختن فعلهای تبدیلی در گذشته بیشتر معمول بوده و با ذوق فارسی‌زبانان سازگاری بیشتری داشته است، بطوریکه شمار زیادی از آنها را در آثار قدما می‌بینیم که فعلاً از استعمال افتاده‌اند. مثلاً "تندیدن"، "خروشیدن" ۱۰ و بسیاری دیگر.

ببتدید با من که عقلت کجاست

چو دانی و پرسی سؤالت خطاست

بوستان سعدی

ز مرغان چون سلیمان قصه بشنید

ببتدید و بجوشید و بکالید

بلبل‌نامه عطار

خروشید گرسیوز آنگه بدرد

که ای خویش نشناس و ناپاک مرد

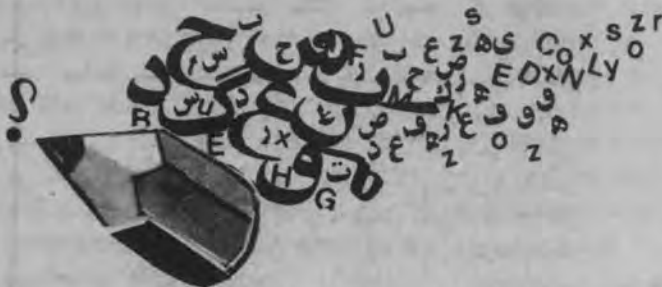
فردوسی

ارغنون ساز فلک رهزن اهل هنر است

چون از این عضه ننالیم و چرا نخروشیم

حافظ

ولی نباید تصور کرد که فارسی‌زبانان امروز اصلاً فعل تبدیلی



باید، انتظار بیجایی است. شمایقین داشته باشید معنی ionize و دیگر مشتقات آن را که در آغاز این مقاله برشمردیم جز گروهی اهل فن، انگلیسی‌زبانهای معمولی نمی‌دانند و شاید هم هیچگاه نشنیده باشند.

**پ :** برنامه‌ریزی زبانی (language planning) از کارهایی است که بسیاری از کشورها به آن دست می‌زنند. در برنامه‌ریزی زبانی آگاهانه در مسیر زبان دخالت می‌کند. بعضی روندها را شد و بعضی دیگر را کند می‌کند تا برآیند آن متناسب با نیاز جامعه باشد. برای اینکه سوءتفاهمی پیش نیاید باید اضافه کرد که این دخالتها از آنگونه نیست که مثلا مردم نباید بگویند "حمام گرفت" بلکه باید بگویند "به حمام رفتن" و مانند آن. بلکه مسائلی در حیطه برنامه‌ریزی زبانی قرار می‌گیرند که به خط‌مشی کلی زبان مربوط شوند: مثلا دادن پاسخ به این سؤال که آیا در واژه‌سازی علمی باید فقط از عناصر زنده زبان استفاده کرد یا می‌توان ریشه‌ها و پیشوندها و پسوندهای مرده را نیز احیا کرد و به‌کار گرفت؟ یا اینکه آیا می‌توان از عناصر قرضی در زبان فعل ساخت و مثلا گفت "تلویزیون" و "تلویزیده"؟ و مانند آن.

**پ :** نکته مهم دیگر این است که مشکل واژه‌های علمی را باید یکجا و بطور خانواده‌ای حل کرد. مثلا اگر قرار باشد برای ۱۳ اصطلاحی که در آغاز این مقاله برشمردیم و در انگلیسی همه از ion ساخته شده‌اند برابری ساختن شوند باید شیوه‌ای به‌کار گرفت که نه تنها جوابگوی آن ۱۳ اصطلاح باشد، بلکه اگر به تعداد آنها افزوده شد نیز همچنان کارساز باشد.

با توجه به نکاتی که در بالا گفته شد اکنون راه‌هایی را که برای واژه‌سازی علمی مفید به نظر می‌رسند به بحث می‌گذاریم. درواقع آنچه من می‌خواهم بگویم حرف تازه‌ای نیست؛ دیگران قبلا آنها را گفته و حتی عمل کرده‌اند. منظور من توجیه درستی راهی است که آنها رفته‌اند و برطرف کردن سوءتفاهماتی که از این رهگذر در ذهن بعضی از افراد به‌وجود آمده است.

**۱** مهم‌ترین راه و بارورترین روش برای ساختن واژه‌های علمی، ساختن مصدر تبدیلی یا به اصطلاح "مصدر جعلی" است. در فارسی نیز مانند انگلیسی، فرانسه، عربی و بسیاری از زبانهای دیگر باید از اسم یا صفت فعل بسازیم تا بتوانیم مشتقات لازم را از آن به‌دست بیاوریم و گره کار خود را بکشاییم. تنها با ساختن فعل است که می‌توان مشکل واژه‌های علمی را بطور گروهی حل کرد. مثلا اگر از "یون" با پسوند فعل‌ساز "-یدن" فعل "یونیدن" ساخته شود، می‌توان تمام برابری‌های لازم را برای ۱۳ اصطلاحی که در آغاز این مقاله برشمردیم به‌دست آورد: یونیدن، یونیده، یوننده، یونش، یونیدگی، یونش‌پذیر، یونش‌پذیری، ا تا تک یونش، انرژ یونش، بتانسبیل یونش، رد یونش، گاز یونیده، تابش یوننده و نیز بسیاری دیگر که ممکن است بعدا مورد نیاز باشند. چنانکه بیشتر گفته شد، این حرف تازه‌ای نیست: آقای دکتر محمد مقدم در آئینده زبان فارسی ۱۱ همین پیشنهاد را می‌کند. منتها ایشان معتقدند که ماده فعل نیز باید از اصل فارسی باشد؛ بیشتر به دکتر محمود هومن و گرایش او به ساختن فعلهای تبدیلی نیز اشاره کردیم. ولی نخستین کسی که به این فکر جامعه عمل پوشانید دکتر غلامحسین مصاحب بود که در دایره‌المعارف فارسی افعالی مانند "قطبیدن"، "اکسیدن"، "برقیدن"، "یونیدن" را به‌کار برد و الحاق که به‌کار درستی دست زد. امروز نیز گروههای واژه‌سازی در مرکز نشر دانشگاهی از همین خط‌مشی پیروی می‌کنند. در اینجا برای رفع سوءتفاهم بد نیست چند نکته را توضیح بدهیم.

**الف** من معتقد به "فارسی سره" که در آن هیچ واژه عربی یا فرنگی نباشد نیستم زیرا آن را غیرعقلی می‌دانم. تلاش برای یافتن برابری فارسی برای "یون" کاری است عبث، ولی معتقد نیستم که "یونیواسیون" و "یونیزه" و دیگر مشتقات آن باید در فارسی به‌کار روند، زیرا زبان فارسی توانایی ساختن این مشتقات را دارد. از سوی دیگر، من معتقد به طرد واژه‌های متداول عربی در فارسی نیستم. بعضی از این واژه‌ها قرن‌هاست که در فارسی به‌کار رفته‌اند و امروز جزو واژگان زبان فارسی هستند، همانطور که تعداد کثیری از واژه‌های فارسی به‌صورت معرب در عربی به‌کار می‌روند و امروز جزء لاینفک زبان عربی هستند. "درمورد تاثیر زبان فارسی بر عربی از خود قرآن کریم سخن آغاز می‌کنیم. می‌بینیم کلمات فارسی فراوانی در این کتاب آسمانی آمده و باز می‌بینیم که برخلاف خوی ملی‌گرائی و تعصب عربها یا ایرانیان و یا هر نژاد دیگری که می‌گویند باید زبان را از واژه‌های بیگانه پیراسته کرد، این کتاب آسمانی از کلمات غیرعربی و از جمله از فارسی استفاده کرده است که به برخی از آنها اشاره می‌شود: "۱". بنابراین وقتی صحبت از واژه‌سازی می‌شود نباید این توهم به‌وجود آید که منظور عربی‌زدایی است.

**پ :** بعضی از ادبای ما وقتی رواج واژه‌هایی نظیر "قطبیدن" (که در برابر Polarize به‌کار رفته) و "قطبش" و نظایر آن را می‌بینند دچار تشویش می‌شوند که "این جعلیات زبان شیرین فارسی را خراب می‌کنند، به گنجینه پرارزش ادب فارسی لطمه می‌زنند، رابطه ما را با بزرگان ادب فارسی چون حافظ و سعدی قطع می‌کنند، در آثار قدما کی چنین چیزهایی آمده است؟" و نگرانیهای دیگری از همین دست. در پاسخ این بزرگواران باید گفت: اولاً "قطبیدن" از نظر ساخت هیچ فرقی با "طلبیدن" ندارد که عصری و ناصرخسرو و خیام و سعدی و مولوی و حافظ و دیگر بزرگان ادب فارسی آن را به‌کار برده‌اند (نگاه کنید به مدخل "طلبیدن" در لغت‌نامه دهخدا). ثانیاً واژه‌هایی مانند Polarize، iodize، ionize و نظایر آن نیز در آثار بزرگان ادب انگلیسی مانند شکسپیر و میلتون و بیرون و جز آن دیده نمی‌شوند. ولی ساخته شدن این مصدرها در زبان انگلیسی و دهها مشتقی که از آنها به‌دست می‌آید هیچ زبانی به گنجینه ادب زبان انگلیسی وارد نکرده است. امروز شور و شوق برای خواندن آثار شکسپیر شاید بیش از روزگاری باشد که این واژه‌ها ساخته شده بودند. درواقع این دو قضیه هیچ ارتباطی با هم ندارند. ثالثاً، چنانکه پیشتر گفته شد و شواهدی نیز در تایید آن آورده شد، زبان عربی که در نظر بسیاری از مردم زبان متحجری است، اصطلاحات علمی را به باه‌های مناسب می‌برد و مشتقهای لازم را از آنها به دست می‌آورد. اگر چنین است، پس چرا ما از توان زبان فارسی استفاده نکنیم، فعلهای تبدیلی نسازیم، و مشتقهای لازم را به‌دست نیاوریم؟ در این میان کار واژه‌سازی زبان انگلیسی از همه جالب‌تر و آموزنده‌تر است. زبان انگلیسی واژه ion را (که به معنی "رفتن" است) از یونانی عاریه می‌گیرد و در معنای علمی کاملا جدیدی به‌کار می‌برد. سپس پسوند -ize را که از طریق لاتین از یونانی به‌دست آورده است بر آن می‌افزاید و فعل ionize را می‌سازد. در مرحله بعد، پسوند -able را که از طریق فرانسه از لاتین به ارث برده به آن اضافه می‌کند و صفت ionizable را می‌سازد. و هیچ‌کس هم ایرادی نمی‌گیرد. ولی ما بعد از قرن‌ها هنوز می‌گوییم "طلبیدن" مصدر جعلی است، و اجازه نمی‌دهیم در زبان فارسی فعل جدیدی ساخته شود، آن هم با پسوند فعل‌سازی که متعلق به خود زبان فارسی است!

active	کنا	activating	کنانده
activity	کنايي	activator	کنانده
activate	کنايدن	activation	کناشي
activated	کنايده	activation energy	انرژي کناشي

منظور از این مثال این نیست که بگویم اصطلاحاتی که شیمیادانها در فارسی به کار می‌برند غلط است و باید آنها را دور بریزند و در عوض این مجموعه را به کار برند؛ بلکه منظور از آن نشان دادن امکانات ناشناخته زبان فارسی و به ویژه نشان دادن اهمیت قیاس در واژه‌سازی علمی است. در مثال بالا، "کنا"، "کنايي" و "کنايدن" همه قبلاً در فارسی به کار رفته بودند. ولی فرض می‌کنیم که هیچ کدام از آنها به کار نرفته بودند. در آن صورت نیز ما می‌توانستیم همین مجموعه یا نظایر آن را از روی قیاس بسازیم و به کار ببریم. حتی اگر ناچار بودیم می‌توانستیم این مجموعه را با واژه‌ای از اصل عربی بسازیم: فعال، فعالی (یا فعالیت)، فعالانیدن، فعالانیده، فعالاننده، فعالانش، فعالانشی، و اشتقاقهای لازم دیگر.

ما باید خود را با نیارهای واژه‌سازی علمی بیشتر آشنا کنیم. باید این حرف را فراموش کنیم که ساختن "مصدر جعلی" جایز نیست. باید از این فرض نادرست دست برداریم که کاربرد واژه امری است "سماعی" و نه قیاسی. ربانی که قداماً به کار برده‌اند جوابگوی نیارهای آن روز جامعه ما بوده است. ما می‌توانیم و باید اندوخته‌ای را که آنها برای ما گذارده‌اند دست‌مايه قرار دهیم. ولی نمی‌توانیم تنها به آن اکتفا کنیم. باید کند و رنجبری را که ندانسته به پای زبان فارسی زده‌ام باز کنیم و بگذاریم زبان همگام با نیارها و تحولات شگرف جامعه امروز آزادانه پیش برود. اینجاست که نیاز به وجود یک فرهنگستان علوم کاملاً احساس می‌شود. فرهنگستانی که با چشم باز به جهان واقعیات نگاه کند و بتواند سنجیده و خردمندانه گام بردارد.

باری، نگرانیهای ادبای ما گرچه از روی دلسوزی است، ولی ریشه در واقعیت ندارد. شاید وقت آن رسیده باشد که برچسب "جعلی" و "جعلیات" از روی واژه‌های تازه پاک شود. اگر جزاین کنیم، فارسی از لحاظ واژگان علمی زبانی عقیم باقی خواهد ماند. یکی دیگر از راههایی که باید برای واژه‌سازی علمی مورد استفاده قرار گیرد، بهره گرفتن از مشتقات فعلی است که هم‌اکنون در فارسی به کار می‌روند. یعنی ساختن مشتق از راه قیاس، اعم از اینکه آن مشتقها در گذشته به کار نرفته باشند یا فعلاً متداول نباشند؛ مثلاً ساختن "نوشتار" به قیاس "گفتار" یا "رسانه" به قیاس "ماله" و مانند آن. دکتر محمد مقدم در آئینده زبان فارسی جدولی از ده فعل فارسی به دست می‌دهد که از هر کدام می‌توان بالقوه هفت مشتق به دست آورد که جمعا هفتاد صورت می‌شود. او می‌نویسد: "از هفتاد صورتی که در این جدول داریم می‌بینیم که چهل و پنج صورت را به کار نمی‌بریم در حالیکه به همه آنها نیازمندیم. اکنون به آن بیفزایید صدها واژه همکرد (مرکب) را که با آنها ناساخته‌ام و هزارها واژه دیگر را که می‌توانیم تنها از این چند ریشه با گذاشتن پیشوند و پسوند های گوناگون ... بسازیم." از زمانی که دکتر مقدم این سخنرانی را ایراد کرد (سوم دیماه ۱۳۴۱) و بعداً به صورت دقتی چاپ شد تاکنون سه صورت از آنهايي که به کار نمی‌رفته به کار افتاده‌اند: نوشتار، ساختار، و سازه (مهندسی سازه).

ما امروزه صفت "کنا" را به کار نمی‌بریم، در حالیکه از "کن + آ" ساخته شده است مانند: گویا، شنوا، روا، توانا و جز آن. از این گذشته این صفت در گذشته به کار رفته است: "اگر اندر ذات وی بود، وی پذیرا بودی نه کنا ۱۳". همچنین است کنايي که به قیاس "توانایی"، گویایی و مانند آن ساخته شده است، و در گذشته نیز به معنی "کنندگی" به کار رفته است ۱۳. نیز فعل "کنايدن" در گذشته به صورت متعدی سببی به کار رفته است ۱۴. حال با استفاده از این امکانات زبان فارسی ما می‌توانیم مشکل یک گروه از اصطلاحات

#### یادداشتها

(۱) فرهنگ معین یکی از معانی "نمودن" را انجام دادن، عمل کردن، و کردن ضبط کرده است. همانگونه که امروز به کار می‌رود، مثلاً: "تسلیم نمودن" به جای "تسلیم کردن". دکتر معین یادآور می‌شود که بعضی از محققان این کاربرد را درست نمی‌دانند، ولی اضافه می‌کند: "باید دانست که بزرگان آن را استعمال کرده‌اند:

پس سلیمان آن زمان دانست زود که اجل آمد، سفر خواهد نمود. مثنوی.

(۲) نائل خانلری، پرویز، تاریخ زبان فارسی، جلد دوم، پیوست شماره ۱، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۲.

(۳) خانم بیوش غفوری، خانم اکرم شیرزاده فرشچی، و آقای دکتر عنایت‌الله صدیقی ارفعی.

(۴) n و vt و vi از چپ به راست به ترتیب نشانه اسم، فعل متعدی و فعل لازم است.

Random House Dictionary of the English Language, 1986

اندک است.

1. telecast n,vt,vi
2. telecommunicate vt
3. telecommute vi
4. teleconference n,vi
5. telegram n,vt,vi
6. telegraph n,vt,vi
7. telemeter n,vt,vi
8. telepathize vt,vi
9. telephone n,vt,vi
10. teleport vt
11. telescope n,vt,vi
12. teleshop vi
13. teletype n,vt,vi
14. televise vt,vi
15. televise vt,vi
16. telex n,vt

(۵) زاله رستم‌پور، پژوهشی درباره افعال مرکب، پایان‌نامه فوق لیسانس زبانشناسی، ۱۳۵۹.

(۶) از بعضی از فعلهای مرکب گاه مشتقی رایج شده است، ولی تعداد آنها بسیار

(۷) از آقای دکتر رحمت حقدان سیاست‌گزارم که مرا در گردآوری اطلاعات لازم که به زبان بهلولی مربوط می‌شد یاری کردند.

(۸) صادقی، علی اشرف، نحول افعال بی‌قاعده زبان فارسی، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد، شماره زمستان ۱۳۴۹.

(۹) از گفتگو با آقای دکتر احمد تفضلی در این زمینه بهره‌مند شده‌ام. از ایشان سیاست‌گزارم.

(۱۰) اکثر این شاهدها از لغت‌نامه دهخدا گرفته شده‌اند.

(۱۱) مقدم، محمد، آئینده زبان فارسی، انتشارات باشگاه مهرگان، دیماه ۱۳۴۱.

(۱۲) احمدی، احمد، ماهیت، ساخت و گستره زبان فارسی، زبان فارسی، زبان علم، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۵.

(۱۳) نگاه کنید به مدخلهای مربوط در فرهنگ معین

(۱۴) لغت‌نامه دهخدا.